



The Relationship between Human Happiness and the Perfectionist State in the Holy Quran

Mohammad Shojaian* 

Associate Professor, Department of Political Science, Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran

Extended Abstract

Introduction

The debate concerning the relationship between the state and moral good and human happiness constitutes one of the most central controversies in contemporary political theory. This contention is particularly manifested in the dichotomy between "perfectionist" and "anti-perfectionist" discourses regarding the state. In the perfectionist discourse, the state is deemed not merely permitted, but obligated to promote the good and a happy life for its subjects, whereas in the anti-perfectionist view, the state must maintain a neutral stance toward diverse conceptions of the good and happiness. What is determinative in this controversy is the theorist's conception of human nature

* Corresponding Author: Shojaian@rihu.ac.ir

How to Cite: Shojaian, M. (2026). The Relationship between Human Happiness and the Perfectionist State in the Holy Quran. *State Studies*, 12(45), 117-148. doi: [10.22054/tssq.2026.87846.1714](https://doi.org/10.22054/tssq.2026.87846.1714)

and the essence of happiness. The core problem of the present inquiry is that, despite the immense capacity of the Holy Quran to elucidate human happiness, the implications of the Qur'anic theory of happiness for the perfectionism/anti-perfectionism debate concerning the state have been insufficiently explored. Hence, this research is formulated to address this fundamental question: What are the implications of the Qur'anic theory of human happiness for the state and political theory, viewed through the lens of perfectionism or anti-perfectionism?

Therefore, the primary objective of this research is to elucidate the relationship between the Qur'anic theory of happiness and the perfectionist state, and to provide a theoretical framework for the state's role in the domain of the good and happiness based on human nature. Through this, it seeks to establish the necessary theoretical groundwork for formulating an effective theory regarding the religious state.

Literature Review

An examination of the research background reveals that previous studies have primarily concentrated either on the political thought of Muslim philosophers (such as Farabi, Mulla Sadra, and Imam Khomeini) or have addressed the issue of perfectionism in constitutional law from a public law perspective. However, none have directly engaged in extracting the theory of happiness from the Quran and analyzing its implications for the perfectionist state. Therefore, the novelty of this paper lies in extracting the "worship-centered" theory of happiness from the Holy Quran and formulating its implications for the perfectionism versus anti-

perfectionism debate concerning the state.

Methodology

The research method employs thematic interpretation (tafsīr mawḍūʿī) through intra-Qur'anic contemplation. In this approach, the verses related to the purpose of creation and human happiness, particularly verse 56 of Surah Al-Zariyat, are taken as the focal point, and their implications are expounded within the framework of the research question. This fundamental qualitative method is conducted by focusing on the intra-textual connections of the verses to uncover the semantic system of happiness in the Quran.

Findings and Discussion

The findings indicate that the Holy Quran presents a worship-centered explication of human happiness, wherein the ultimate purpose of human creation is the worship and servitude of God, culminating in attaining divine proximity. This theory possesses a universal and comprehensive character and is formulated based on the existential structure and shared human nature. Consequently, servitude (worship) is posited as an "objective good" grounded in human nature, possessing inherent authenticity and value. The present study extracts two fundamental implications for the state: The first implication is the perfectionism of the state based on human nature. This means that because humans are perfectionist beings by virtue of their existential structure, and this perfection is contingent upon the servitude of God, political institutions must serve the actualization of this common good. The second implication is

the determination of the content of perfection. This means that the state must not only be perfectionist, but must also pursue a specific content of perfection, namely, "servitude to God." The establishment and enforcement of general rules of social life, as the most critical function of the state, must be conducted with the aim of facilitating the realization of servitude (worship) within the political community.

Conclusion

There exists a robust theoretical connection between the Qur'anic theory of happiness and the perfectionist approach to the state, which is forged through attention to "human nature" and the "ultimate purpose of creation". This connection renders any theorizing about the religious state inevitably bound to engage with these two components and to formulate their implications in the public and political spheres. Furthermore, it is emphasized that the state's responsibility regarding the happy life of its subjects does not entail imposing a religious lifestyle. Rather, it signifies the preservation and promotion of that form of life which is congruent with the existential structure and enduring characteristics of human nature. Indeed, without the support of the state and the political structure, the expansion and perpetuation of the desirable and happy life within the political community would have little chance of realization and sustainability.

Keywords: Happiness, Human, State, Perfectionism, Quran, Thematic interpretation.



نسبت سعادت انسان با دولت کمال گرا در قرآن کریم

دانشیار علوم سیاسی پژوهشکده علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه، قم، ایران.

محمد شجاعیان * ID

چکیده

بسیاری از مباحث نظریه پردازی سیاسی در دهه های اخیر به کارویژه های دولت در زمینه خیر اخلاقی و شیوه زندگی تابعانش مربوط بوده است. از این منظر می توان نظریات سیاسی را به دو دسته کلی نظریات کمال گرا و ضد کمال گرا تقسیم کرد. نظریه دولت کمال گرا به برداشتی از ماهیت خیر و سعادت انسان در این زمینه استناد می کند. با توجه به اینکه قرآن کریم دیدگاهی خاص درباره سعادت انسان ارائه می دهد، پژوهش حاضر در تلاش است دلالت های نظریه سعادت قرآنی برای تبیین نقش دولت در ارتقاء خیر و زندگی سعادتمندانه تابعان را بررسی کند. پرسش اصلی این است: نظریه سعادت و خیر انسان از منظر قرآن کریم، چه دلالتی برای دولت و نظریه سیاسی از منظر کمال گرایی یا ضد کمال گرایی دارد؟ روش پژوهش حاضر، تفسیر موضوعی به شیوه تدبر درون قرآنی است. روش پژوهش حاضر در تبیین نظریه سعادت انسان از منظر قرآن، روش تفسیر موضوعی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که قرآن کریم تبیینی عبودیت محور از سعادت انسان ارائه می کند که گفتمانی آفاقی دارد. این نظریه، خصلتی کمال گرایانه به دولت می بخشد و زمینه نظری لازم برای دفاعی مبتنی بر ماهیت انسان از ضرورت کمال گرایانه بودن نظریه سیاسی را فراهم می کند. به این دلیل که انسان ها، مطابق با ساختار وجودی خود، کمال گرا هستند، در نتیجه نهادهای سیاسی باید به گونه ای صورت بندی شود که در خدمت عملی کردن این خیر آفاقی و همگانی باشند. دولت، علاوه بر کارویژه های عادی خویش، که برای هر شکلی از زندگی ضروری است، باید سعادت عبودیت محور تابعانش، توجه بنیادین داشته باشد. وضع قواعد عمومی زندگی اجتماعی و اجرای آن ها به عنوان مهم ترین کارویژه دولت، باید با هدف زمینه سازی برای تحقق عبودیت خداوند در اجتماع سیاسی صورت می گیرد.

واژگان کلیدی: سعادت، انسان، دولت، کمال گرایی، قرآن، تفسیر موضوعی

مقدمه

کمال‌گرایی یا ضد کمال‌گرایی دولتی یکی از مهم‌ترین مباحث نظریه سیاسی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن جدید محسوب می‌شود. بسیاری از مباحث نظریه‌پردازی سیاسی در دهه‌های اخیر به کارویژه‌های دولت در زمینه خیر اخلاقی و شیوه زندگی تابعانش مربوط بوده است. از این منظر می‌توان نظریات سیاسی را به دو دسته کلی نظریات کمال‌گرا و نظریات ضد کمال‌گرا تقسیم کرد. سنت کمال‌گرایی در نظریه سیاسی معتقد است دولت نمی‌تواند و نباید نسبت به سعادت و خیر اخلاقی تابعانش موضع بی‌طرف یا ضد کمال‌گرایانه اتخاذ کند. به این معنا که اقتدار سیاسی باید در برنامه‌ها و اقدامات خود، خیر اجتماع سیاسی را مورد توجه قرار دهد و برای ارتقا و بسط زندگی مطلوب برای شهروندانش تلاش کند. در مقابل نظریات سیاسی ضد کمال‌گرا، تلاش می‌کنند عرصه سیاست و دولت را عرصه‌ای جدا از خیر و نظام‌های اخلاقی نشان دهند. به این معنا که دولت و اقتدار سیاسی در زمینه خیر شهروندان و تأمین زندگی سعادتمندان برای آن‌ها وظیفه‌ای ندارد. بیرون راندن خیر و زندگی مطلوب از عرصه دولت و حاکمیت سیاسی، عمدتاً با استناد به ضرورت بی‌طرفی دولت نسبت و تکثر موجود در جامعه نسبت به زندگی سعادتمندان، و پرهیز از نقض آزادی شهروندان در این زمینه صورت می‌گیرد. در طرف مقابل نیز مدافعان کمال‌گرایی دولت و نظریه سیاسی، عمدتاً به برداشتی از ماهیت انسان و خیر او استناد می‌کنند که استلزامات مشخصی برای اقتدار سیاسی ایجاد می‌کند.

نوشتار حاضر به بررسی دلالت نظریه سعادت و خیر انسان از منظر قرآن کریم برای دولت و نظریه سیاسی از منظر کمال‌گرایی یا ضد کمال‌گرایی می‌پردازد. بر این اساس مسئله پژوهش آن است که نظریه سعادت مورد نظر قرآن کریم چه

دلالت‌هایی برای دولت و نقش آن در زمینه ارتقاء خیر و زندگی سعادتمندانه تابعانش دارد؟ پژوهش حاضر از نوع کیفی بنیادین است و با استفاده از روش «تفسیر موضوعی» قرآن کریم انجام شده است (صدر، ۱۳۵۹: ۱۰-۱۲). تفسیر موضوعی به شیوه تدبر درون قرآنی صورت گرفته است و محوریت در این فرآیند با آیات مرتبط به «هدف خلقت» انسان و «سعادت» او از طریق تبیین مدلول این آیات در چهارچوب پرسش پژوهش بوده است.

پیشینه پژوهش

بررسی کمال‌گرایی در عرصه سیاست و دولت به‌ویژه از منظری قرآنی و با محوریت انسان موضوعی کمتر کاویده شده است و در این زمینه پژوهش‌های اندکی منتشر شده است. می‌توان برخی پژوهش‌هایی را که به طور کلی به بررسی رابطه سعادت انسان و سیاست پرداخته‌اند، مورد اشاره قرار دارد. به عنوان نمونه، علی‌تورانی و همکارانش در مقاله‌ای با رویکرد فلسفی به بررسی رابطه سعادت انسان و عرصه سیاست از منظر فارابی پرداخته‌اند (تورانی، عمرانیان و مرتضوی، ۱۳۹۱). با همین رویکرد ارتباط سعادت و حکومت در فلسفه سیاسی افلاطون، فارابی، ملاصدرا، علامه طباطبایی و امام خمینی نیز در پژوهش‌های دیگری تبیین شده است (معمری و مرتضوی، ۱۴۰۰؛ احمدی طباطبایی و شریعتمداری، ۱۴۰۲؛ عبدالله، ۱۳۹۴؛ میرعابدینی و گودرزی رئوف، ۱۳۹۲). این دسته از پژوهش‌ها هرچند به بررسی رابطه سعادت و حکومت می‌پردازند؛ اما اساساً بر اندیشه سیاسی یکی از نظریه‌پردازان قدیم یا معاصر تمرکز دارند و از این جهت با پژوهش حاضر که رابطه سعادت و دولت را با رویکرد کمال‌گرایی از منظری قرآنی مورد کنکاش قرار می‌دهد، تفاوت دارند.

برخی پژوهش‌ها نیز با رویکرد حقوق عمومی به موضوع کمال‌گرایی در

حقوق اساسی به‌ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند (محمدی و مشهدی، ۱۴۰۳). مقاله «نسبت سنجی قانون اساسی کمال‌گرا در حوزه عمومی در پرتو اخلاق گفتمان هابرماس» نوشته حسن محمدی نیز با رویکرد حقوق عمومی به بررسی جلوه‌های کمال‌گرایی در قانون اساسی از منظر یورگن هابرماس نظریه‌پرداز مکتب فرانکفورت پرداخته است (محمدی، ۱۴۰۴). این مقالات با توجه به اینکه به موضوع کمال‌گرایی به عنوان یکی از گفتمان‌های مربوط به دولت پرداخته‌اند، با پژوهش حاضر قرابت دارند؛ اما از منظری اسلامی و قرآنی را مورد توجه قرار نداده است.

راسخ و رفیعی در مقاله‌ای با عنوان «نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»، کمال‌گرایی و انواع آن در فلسفه سیاسی را مورد بحث قرار داده‌اند. تأکید اصلی این مقاله بر انواع کمال‌گرایی در فلسفه سیاسی است و نقشی که دولت در سعادت تابعانش طبق رویکرد کمال‌گرا بر عهده دارد (راسخ و رفیعی، ۱۳۹۰: ۶۰). مقاله «کمال‌گرایی اخلاقی در بوته نقد» نیز به رویکرد کمال‌گرا در اخلاق و ظرفیت آن در تبیین خیر و سعادت انسان می‌پردازد و تلاش می‌کند قابلیت‌های کمال‌گرایی را در تبیین مسائل اخلاقی، نشان دهد (ملاحسنی، سعیدی مهر و اکبریان، ۱۳۹۲: ۴۷). اما امید شیرزاد در پژوهشی با عنوان «تأملی بر مفهوم و مبانی دولت کمال‌گرا» دولت کمال‌گرا و معنای آن در فلسفه سیاسی تبیین کرده است. این مقاله برخی استدلال‌هایی را که در دفاع از ضرورت کمال‌گرایی دولت مطرح شده، مورد بررسی قرار داده است. همچنین برخی انتقادات وارد به این رویکرد مهم در تاریخ اندیشه سیاسی در این مقاله مطرح شده است (شیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۱). اما همچنان این مقاله نیز از منظری اسلامی، به‌ویژه قرآنی به بررسی رابطه سعادت انسان از منظر قرآن کریم و تبیین

دلالت‌های آن برای دولت نپرداخته است. بر این اساس می‌توان گفت نوآوری پژوهش حاضر در استخراج نظریه سعادت «عبودیت محور» انسان از منظر قرآن کریم و صورت‌بندی دلالت‌های برای منازعه کمال‌گرایی و ضد کمال‌گرایی است. از این جهت مقاله حاضر، پژوهشی بدیع محسوب می‌شود.

مفاهیم پژوهش

سعادت

سعادت در فلسفه اخلاق و به تبع آن در فلسفه سیاسی، یکی از مهم‌ترین مفاهیم محسوب می‌شود. به طور کلی سعادت‌مندانه بودن شکلی از زندگی برای یک انسان به این معناست که چنین حیاتی برای او، مطلوب است. معنای اولیه سعادت، عبارت است از آنچه برای هر فرد، محبوب است. هرچند افراد مختلف، چیزهای متفاوتی را دوست دارند. از این جهت دیدگاه‌های افراد درباره سعادت مختلف است. با این حال، چون سعادت جزء اهداف هر فردی است، می‌توان آن را هدفی دانست که انسان در کنش‌های خویش دنبال می‌کند؛ اما با توجه به اینکه اهداف هر فرد ممکن است متعدد و گاهی متعارض باشند، سعادت، آن هدفی است که در مقایسه با اهداف دیگر اهمیت بیشتر و جایگاه بالاتری دارد.

در تعابیر معاصر، اصطلاح «هدف فی‌نفسه» برای چنین هدفی بکار می‌رود که تعیین‌کننده نظریه سعادت است. اگر بخواهیم مطابق با تعریف ارسطو از سعادت سخن بگوییم باید گفت سعادت عبارت است از «امری که فی حد ذاته به خاطر خودش می‌جوئیم، آن را کامل‌تر از غایتی می‌دانیم که به لحاظ امر دیگری خواسته شود و همچنین مطلوبی که هرگز و به هیچ روی به خاطر چیز دیگری طلب نشود کامل‌تر از اموری است که در عین حال به خاطر خودش و برای امور

دیگر مطلوب هستند» (ارسطو، ۱۳۵۶: ۱۵-۱۶). تلاش ارسطو در این عبارات آن است که مفهوم سعادت و تمایز آن با سایر خیرها و امور مطلوب را توضیح دهد. او در ادامه بیان می‌کند که: «امری را کامل علی‌الاطلاق می‌نامیم که دائماً به خاطر خودش مطلوب واقع شود و هرگز وسیله‌ای برای امر دیگری نباشد. بنابراین مقدمات به نظر می‌آید که «سعادت» به حد اعلی، غایاتی از این قبیل است. زیرا ما سعادت را همیشه برای خودش نه به لحاظ غایت دیگری می‌پذیریم. برعکس شرافت، لذت و خرد و هر فضیلت دیگری را ... به منظور سعادت می‌جویم سعادت پسندیده‌ترین امور است. سعادت امری است کامل و مکتنی به نفس و غایت افعال انسانی» (ارسطو، ۱۳۵۶: ۱۶).

مقصود ارسطو از عبارت «اکتفا بنفس» در تعریف سعادت همان «هدف فی‌نفسه» است. به این معنا که سعادت بالاترین خیر، فضیلت و کمال محسوب می‌شود به صورتی که بالاتر از آن و بعد از آن خیر و کمال دیگری قابل تصور نیست. دقیقاً به همین دلیل است که سعادت، دربرگیرنده تمام کمالات محسوب می‌شود. به این معنا که خیرات و کمالات و هر آنچه مطلوب حقیقی محسوب می‌شود، باید در ارتباط با نظریه سعادت و محتوای آن تعریف شود. به همین دلیل است که ارسطو، به درستی سعادت را هدف همه افعال و اقدامات انسان می‌داند که از بیشترین ارزش و بالاترین جایگاه برخوردار است. بر این اساس، سعادت عبارت است از آن خیر و مطلوبی که در از بیشترین اهمیت برای انسان برخوردار است و همه اقدامات و اهداف متوسط و اولیه او، به منظور دستیابی به آن هدف نهایی و غایی صورت می‌گیرد.

دولت

اصطلاح دولت در دانش سیاسی یک از مفاهیم اساسی محسوب می‌شود. اهمیت

دولت در عرصه سیاست و همچنین در دانش سیاسی تا آنجاست که برخی نویسندگان، دولت را مرکز نظام سیاسی و آن را موضوع اصلی دانش سیاسی می‌دانند (مارش واستوکر، ۱۳۸۸: ۴۵). از دولت تعاریف مختلفی ارائه شده است. به عنوان نمونه به مجموعه‌ای از نهادها، یک واحد سرزمینی، واحدی تاریخی و حتی یک اندیشه فلسفی اطلاق می‌شود. در واژگان عام و روزمره گاهی دولت و حکومت به جای یکدیگر بکار برده می‌شوند؛ اما در واقع حکومت بخشی از دولت محسوب می‌شود (هیوود، ۱۳۹۳: ۷۲). دولت در یک تعریف عام شامل مجموعه‌ای از افراد است که در درون مرزهای جغرافیایی مشخصی زندگی می‌کنند و از یک سلطه سیاسی مشخص تبعیت می‌کنند. بر اساس این تعریف کلی، دولت سه رکن اساسی دارد. رکن اول مجموعه‌ای از افراد بشر که تمایل دارند با یکدیگر و به صورت جمعی زندگی کنند. رکن دوم یک محدوده جغرافیایی است که این افراد در آنجا به صورت دائم سکونت دارند. رکن سوم وجود حکومت یا به عبارتی سلطه سیاسی است که قدرت خود را بر افرادی که در اقلیم و محدود جغرافیایی زندگی می‌کنند، اعمال می‌نماید (نافعه، ۲۰۱۳: ۱۹۱). بر این اساس، دولت از جمله نهادهایی است که با جوامع بشری همراه بوده است. به این معنا که هر جا جمعیتی وجود داشته است، ساختاری برای اعمال قدرت و سلطه نیز به وجود آمده است. این ساختار که قدرت و اراده خود را به شکل متمرکز اعمال می‌کند، همان نهاد دولت است که اقتداری بالاتر از اقتدار خود را نمی‌پذیرد.

دولت کمال‌گرا

یکی از مهم‌ترین منازعات در اندیشه سیاسی معاصر، بحث «کمال‌گرا» (Perfectionist) یا «ضد کمال‌گرا» (Anti Perfectionist) بودن دولت و

نظریه سیاسی بسط یافته بر اساس آن است. چالش اصلی در این زمینه، نقش دولت در مسئله سعادت و خیر اجتماع است. به این معنا که آیا دولت می‌تواند و باید در ایجاد و گسترش خیر و زندگی مطلوب برای تابعان خود، نقش داشته باشد. و اینکه آیا چنین امری مطلوب یا ممکن است؟ در پاسخ، دو رویکرد اصلی به وجود آمده است. رویکردی که معتقد است دولت نباید در این زمینه نقش داشته باشد و رویکردی که برای دولت نقشی فعال و ایجابی قائل است. رویکرد اول را «ضد کمال‌گرا» و رویکرد دوم را «کمال‌گرا» به دولت و نظریه سیاسی برشمرده‌اند. اهمیت منازعه بر سر ضرورت کمال‌گرا یا ضد کمال‌گرا بودن دولت، تا آنجاست که برخی از محققان معتقدند در دهه‌های پایانی قرن بیستم، موافقت یا مخالفت با دولت کمال‌گرا، یکی از موضوعات اصلی در نظریه‌پردازی سیاسی بوده است. موضوعاتی که کمال‌گرایان مطرح می‌کنند، به محتوای حیات و ارزش زیستن مربوط می‌شود و در مقابل نیز ضد کمال‌گرایان دیدگاه‌هایی را ارائه می‌دهند که تهدید و چالشی نسبت به تعهدات انسان‌ها نسبت به یکدیگر و حتی انگیزه آن‌ها برای حیات و زندگی محسوب می‌شوند (مندوس، ۱۳۹۵: ۱۳).

اصطلاح کمال‌گرایی به عنوان یک دیدگاه عام، هم در فلسفه اخلاق و هم در فلسفه سیاسی مطرح است. این اصطلاح برای ارجاع به تبیینی از زندگی مطلوب و سعادت‌مندانه و حیات مبتنی بر خیر به کار می‌رود. آن‌گونه که دایره‌المعارف استنفورد بیان می‌کند کمال‌گرایی به لحاظ تاریخی با نظریاتی مرتبط است که خیر و سعادت انسان را در عرصه اخلاق و سیاست بر اساس پرورش و بسط ماهیت بشر توصیف و مورد دفاع قرار می‌دهد (Wall, 2017: 1).

به عبارت دیگر دفاع‌گفتمان کمال‌گرا از ضرورت و مطلوب بودن نقش فعال دولت در بسط زندگی سعادت‌مندانه بشر، بر اساس استناد به ماهیت بشر و

ویژگی‌های نظریه سعادت انسان صورت می‌گیرد. گفتمان کمال‌گرایانه در باب دولت و نظریه سیاسی، از سابقه تاریخی طولانی برخوردار است. این نظریه دربرگیرنده مجموعه گسترده‌ای از دیدگاه‌هایی است که شامل نظریات افلاطون، ارسطو، آکویناس، مارکس و هیل‌گرین می‌شود. در دوران معاصر نیز نویسندگانی مانند ریچارد آرنستون، جان فینیس، جوزف رز، توماس هارکا و جورج شیر، از مدافعان دولت و نظریه سیاسی کمال‌گرا محسوب می‌شوند. در مقابل رویکرد ضد کمال‌گرا در عرصه سیاست معتقد است دولت نمی‌تواند به شکلی مشروع از «خیر» و «سعادت»، دفاع کند و آن را ارتقا دهد (Christian & Christman, 2009:114).

در دوران معاصر مهم‌ترین انتقادات از دولت و سیاست کمال‌گرایانه، توسط مدافعان بی‌طرفی یا همان ضد کمال‌گرایی دولت ارائه شده است. ضد کمال‌گرایان بیشتر عنوان «بی‌طرف» را برای خود و رویکردشان به دولت انتخاب کنند. اکثر نظریه‌پردازان سیاسی ضد کمال‌گرا، لیبرال‌های معاصرند که آموزه محوری «بی‌طرفی» را مبنای حملات خود علیه دولت کمال‌گرا و مدافعان آن قرار داده‌اند. در نهایت نیز از دولتی بی‌طرف یا ضد کمال‌گرا دفاع می‌کنند. در این زمینه نویسندگانی مانند دورکین، آکرمن، لامور و رولز ضمن رد آموزه‌های کمال‌گرا، معتقدند دولت باید درباره برداشت‌های رقیب و گاه متفاوتی درباره خیر و سعادت بی‌طرف باشد و موضع خاصی اتخاذ نکنند (Wall, 2017:1).

اصل بی‌طرفی (یا ضد کمال‌گرایی) درباره دولت، محدودیت‌های بنیادینی درباره ارتقای اقدامات مجاز و مشروع دولت در زمینه بسط و گسترش خیر انسان ایجاد می‌کند (Kekes, 1997, Plant, 1994, Mulhall, 1992). بر این اساس نظریه‌پردازان سیاسی لیبرال، مطابق رویکرد خویش، تلاش کرده‌اند نظریه‌ای

درباره دولت و سیاست را بسط دهند که اختلافات بر سر اینکه خیر انسان‌ها چیست و ماهیت نهایی آنچه چیزی است را به عنوان واقعیتهای غیرقابل رفع می‌پذیرند. بر اساس این رویکرد، هیچ اصل بنیادینی برای رسیدن به یک برداشت مشترک و نهایی درباره ماهیت خیر و شر در حوزه سیاست وجود ندارد. این امور، موضوعاتی و ارزش‌هایی شخصی هستند و نمی‌توان به شکلی موجه و مستدل درباره آن‌ها استدلال و از آن‌ها دفاع کرد (Plant, 1994: 75).

در نتیجه خیر و سعادت در رویکرد ضد کمال‌گرایانه به دولت، از عرصه نظریه‌پردازی بیرون انداخته می‌شود، زیرا درباره آن‌ها اختلافات ظاهراً غیرقابل رفعی وجود دارد. طبیعتاً در مقابل چنین رویکردی، اندیشمندان سیاسی کمال‌گرا، معتقدند علی‌رغم تکثر اخلاقی و اجتماعی موجود، مجموعه‌ای از خیرها و ارزش‌ها وجود دارند که می‌توان به شکلی مستدل از آن‌ها دفاع کرد. این خیرها، به خصائص بنیادین انسان ارجاع داده می‌شوند بر اساس برداشتی از ماهیت انسان از آن‌ها دفاع می‌شود. این ارزش‌ها و خیرهای مشترک می‌توانند و باید مبنای یک اجتماع سیاسی مبتنی بر کمال یا مجموعه‌ای از کماله‌ای مشترک باشند. بدین ترتیب، منازعات بر سر ماهیت خیر و سعادت در عرصه اخلاق و سیاست و همچنین ماهیت بشر، بازتولید می‌شود. در طیف کمال‌گرایان سیاسی، نهادهای سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه دولت به عنوان مهم‌ترین نهاد سیاسی که بالاترین قدرت و امکانات را در اختیار دارد متولی به کمال رساندن انسان‌ها و فعلیت بخشیدن به خیر و سعادت اعضاء اجتماع سیاسی هستند.

چارچوب نظری: نظریه سعادت و کمال‌گرایی دولت

بیشتر کمال‌گرایان در روش حمایت از کمال‌گرایی دولت، ضرورت حمایت از حیات مبتنی بر خیر و سعادت را مورد تأکید قرار داده‌اند. به این معنا که تبیین

زندگی سعادتمندانه موجب می‌شود که معتقد باشیم که دولت باید در ایجاد و نگهداری از شرایط سیاسی زندگی سعادتمندانه، نقش فعال داشته باشد (Christian & christman, 2009: 99). در این میان وقتی محتوای نظریه سعادتمند و شیوه حیات مطلوب برای انسان مشخص شود، این امر استلزامات خاصی را برای دولت و نظریه شکل گرفته در این زمینه در پی خواهد داشت. به این معنا که دولت کمال‌گرا باید از زندگی و نوعی حیات ارزشمند برای انسان‌ها محافظت کند و کارکرد برجسته دولت کمال‌گرا، ارتقای زندگی ارزشمند و سعادتمندانه است.

خیر آفاقی و کمال‌گرایی مبتنی بر ماهیت انسان

نکته مهم در نظریه سیاسی کمال‌گرا، پذیرش مفهوم «خیر آفاقی» (Objective Goode) است. کارکرد این مفهوم، بنا نهادن اساسی برای طرح و دفاع از کمال‌گرایی دولت و نظریه سیاسی است. خیر آفاقی به این معناست که ارزشمند بودن یک امر به این دلیل نیست که مورد درخواست و تقاضا اشخاصی قرار بگیرد. دلیل ارزشمند بودن امور، ارجاع آن‌ها به تجربه لذت بخش بودن آن یا آرزوی آگاهانه آن‌ها نیست. به عنوان مثال اگر شناخت عالم طبیعت را ارزشمند بدانیم به این دلیل که مردم چنین آرزویی دارند یا به این دلیل که اگر عالم طبیعت و جهان فیزیکی را بشناسند، برای آن‌ها لذت بخش خواهد بود. در این صورت شناخت طبیعت یک خیر آفاقی نیست بلکه یک «خیر انفسی» است. حال اگر شناخت عالم طبیعت را به این دلیل ارزشمند بدانیم که این شناخت، بدون توجه به نتایج فردی و شخصی آن، مطلوب و ارزشمند است، به مفهوم خیر آفاقی نزدیک شده‌ایم. دفاع از خیر آفاقی در مقابل خیر انفسی یکی از ویژگی‌های نظریه‌های سیاسی کمال‌گرایانه است و در بیشتر موارد این دفاع به واسطه توجه به

ماهیت انسان صورت می‌گیرد. به این معنا که خیرهای آفاقی به این دلیل ارزشمند و مطلوب هستند که با ماهیت انسان مرتبط هستند و موجب می‌شود ماهیت انسان بسط و ارتقا یابد (Christian & Christman, 2009:10). به بیان دیگر، آنچه موجب تحقق ظرفیت‌های ذاتی انسان و خصوصیات مربوط به ماهیت او می‌شود، خیر آفاقی محسوب می‌شود و در نتیجه مستلزم آن است که انسان‌ها در پی تحقق آن‌ها باشند. همین امر، چارچوبی برای ضرورت توجه دولت و دستگاه‌های حکومتی در تدوین برنامه‌ها و اقدامات خود به خیرهای آفاقی و تلاش برای تحقق آن‌ها فراهم می‌کند. استون وال، اصطلاح «کمال‌گرایی مبتنی بر ماهیت انسان» را برای اشاره به این شکل دفاع از کمال‌گرایی، به کار می‌برد (Wall, 2017).

بر این اساس، توجه به خیرهای آفاقی و تلاش برای تعیین این خیرهای آفاقی از طریق نقش و ارتباط آن‌ها با ماهیت بشر، دو ویژگی مهم نظریه سیاسی کمال‌گرا محسوب می‌شوند. مشخص کردن خیرهای آفاقی و دفاع مبتنی بر ماهیت انسان از این خیرها، زمینه نظری لازم برای دفاع از ضرورت کمال‌گرایانه بودن دولت را فراهم می‌کند. فهم زندگی سعادتمندانه و ارزشمند، هنگامی که به صورت آفاقی حاصل می‌شود، مستلزم ایجاد وظیفه برای دولت به منظور بسط و آن است. در نتیجه، کمال‌گرایی دولت، امری موجه و مقبول خواهد بود (Christian & Christman, 2009:105).

از کمال‌گرایی اخلاقی تا کمال‌گرایی سیاسی

پذیرش اخلاق کمال‌گرایانه منجر به تائید سیاست کمال‌گرایانه خواهد شد. به قول استیون وال، تحول از اخلاق کمال‌گرایانه به سیاست کمال‌گرایانه یک تحول طبیعی است. نهادهای سیاسی را به گونه‌ای می‌توان تنظیم کرد؛ سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را می‌توان به شکلی اتخاذ کرد که ارزش‌های کمال‌گرایانه

را به شیوه‌های مختلف و تا درجات مختلف، ارتقا بخشند یا اینکه مانع این ارزش‌ها شوند. تعهد و وفاداری به اخلاق کمال‌گرایانه، پیش فرضی را برای حمایت و دفاع از سیاست کمال‌گرایانه، ایجاد می‌کند. بدین معنا که نهادهای سیاسی و برنامه‌های دولت باید به گونه‌ای باشد که موجب ارتقای خیر و کمال شوند. بر این اساس کمال‌گرایی در عرصه اخلاق به این معناست که همه سبک‌های زندگی، ارزش برابری ندارند. به طور قطع برخی از اشکال زندگی بر برخی دیگر برتری دارند. آنچه مشخص‌کننده معیار برتری است، خیرها و کمال‌هایی هستند که به ماهیت انسان مرتبط باشند. در نتیجه بهترین شکل زندگی برای انسان، آن نوع زندگی و حیاتی است موجب شکوفایی و بسط بیشتر ماهیت او شود (Wall, 2017). به طور طبیعی، در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی نیز، وظیفه دولت و نهادهای سیاسی آن است که زمینه لازم برای بسط و گسترش شکل زندگی بهتر را برای اعضا جامعه فراهم کنند.

سعادت عبودیت محور و کمال‌گرایی دولت در قرآن

مطابق آنچه در چارچوب نظری پژوهش بیان شد، هر برداشتی از نظریه سعادت انسان دلالت مشخصی برای دولت و نظریه سیاسی شکل گرفته پیرامون آن دارد. یکی از مهم‌ترین موضوعات در این زمینه کمال‌گرا یا ضد کمال‌گرا بودن دولت است که ارتباط دقیقی با چیستی سعادت انسان دارد. تبیین سعادت انسان، مقدمات نظری لازم برای کمال‌گرا یا ضد کمال‌گرا بودن دولت و نظریه سیاسی را فراهم می‌کند. اگر نظریه سعادت انسان، گفتمانی آفاقی داشته باشد و مبتنی بر ماهیت انسان و سرشت بشر تعریف شود ضرورتاً با نظریه سیاسی کمال‌گرا و تبیین وظایف و مسئولیت‌های کمال‌گرایانه برای دولت و نهادهای سیاسی شکل گرفته بر اساس این نظریه، مواجه خواهیم بود. در این بخش، در ابتدا تلاش می‌شود با

روش تفسیر موضوعی، تبیینی از سعادت انسان از منظر قرآن کریم ارائه شود. سپس دلالت سعادت مورد نظر قرآن کریم، برای دولت از جهت کمال‌گرا یا ضد کمال‌گرا بودن مورد شود.

نظریه سعادت انسان در قرآن

انسان از منظر قرآن به‌منظور تقرب به خداوند و کسب رحمت الهی خلق شده است. آیه ۵۶ سوره ذاریات در این زمینه به‌صراحت هدف انحصاری از خلقت انسان توسط خداوند را «عبادت» بیان می‌کند. عبادت خداوند بدین معناست که انسان، تنها مالک حقیقی خویش را خداوند بداند و کمال‌غایی خود را در تبعیت از دستور الهی بداند. عبادت به این معنا در قرآن کریم در آیات بسیاری بکار رفته است. علاوه بر آیه ۵۶ سوره ذاریات، در آیات ۳۶ سوره قیامت، ۶ سوره انشقاق و ۱۷۹ سوره اعراف به خلقت انسان و هدف‌نهایی در این زمینه اشاره شده است. بر این اساس عبودیت خداوند، محور نظریه سعادت انسان و کمال‌نهایی او از نظر قرآن کریم است. عبادت از نظر لغوی به معنای غایت‌خضوع است که صرفاً شایسته خداوند است و هیچ موجودی دیگری شایسته عبادت نیست (ابی‌هلال عسکری، ۱۴۲۶؛ الفراهیدی، ۱۴۲۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۲۶). عبادت که غایت و نهایت کوچکی و خواری در مقابل پروردگار است باید با اطاعت و تبعیت از خداوند همراه باشد. تأکید بر معنای اطاعت‌پذیری از معبود در معنای لغوی عبادت توسط بسیاری از لغت‌شناسان مورد تأکید قرار گرفته است (المصطفوی، ۱۳۶۸؛ الفیروزآبادی، ۱۴۳۰؛ الطریحی، ۱۴۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۳). در نتیجه عبادت به معنای احسان کوچکی و خواری در مقابل معبود به دلیل عظمت او و همچنین تبعیت از اوامر اوست.

عبادت در قرآن کریم در دو معنای تسخیری و اختیاری بکار رفته است.

عبادت به واسطه تسخیر آن نوع عبادتی است که بر اساس خلقت و آفرینش صورت می گیرد و از اختیار و اراده عبادت کننده خارج است. عبادت در این معنا دربرگیرنده همه موجوداتی است که خداوند آن ها را خلق کرده است. این موجودات، به واسطه اینکه خداوند آن ها را خلق کرده است بدون اینکه اختیاری داشته باشند، خواسته یا ناخواسته، پروردگار را عبادت می کند. کاربرد واژه عبد در آیه ۹۳ سوره مریم بر این نوع از عبادت دلالت می کند: «ان کل من فی السموات و الارض الا اتی الرحمن عبدا» «تمام کسانی که در زمین و آسمان تنها به سوی خداوند رحمان می آیند در حالی که بنده اویند.» عبادت با اختیار، مختص صاحبان عقل و فهم است. همان عبادتی است که خداوند، از بندگان خویش آن را طلب می کند و بندگان موظف و مکلف به انجام آن هستند. در بسیاری از آیات قرآن عبادت، در همین معنای عبادت اختیاری بکار رفته است. از جمله می توان به آیه ۲۱ سوره بقره اشاره کرد: «یا ایها الناس اعبدو ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون»؛ «ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید پرستش کنید تا پرهیزکار شوید.» همچنین در زمینه عبادت اختیاری می توان به آیه ۳۶ سوره نساء اشاره کرد: «و اعبدوا الله و لاتشکروا به شیئا»؛ «و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید» (الراغب، ۱۴۰۴: ۳۱۹). تقریباً در تمام مواردی که فعل امر یا فعل نهی از واژه «عبد» در قرآن به کار رفته است، عبادت از روی اختیار مورد نظر است. موارد کاربرد عبادت از روی اختیار در قرآن کریم به حدود ۱۳۰ مورد می رسد.

در این میان، آن دسته از آیات قرآن کریم که به هدف خداوند از خلقت انسان اشاره می کنند مبنای رسیدن به تبیینی از دیدگاه قرآن کریم درباره سعادت انسان است. در آیه ۲ سوره ملک، مسئله امتحان انسان و نیکویی عمل انسان به

عنوان هدف از خلقت بیان شده است. در آیه ۱۲ سوره طلاق نیز، رسیدن به این شناخت و آگاهی که خداوند قدرت و علم دارد، به عنوان هدف از خلقت آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها وجود دارد، بیان می‌شود. در آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود نیز، دریافت رحمت الهی به عنوان هدف از خلقت انسان مطرح می‌شود. در کنار این موارد، آیه ۵۶ سوره ذاریات نیز، عبودیت خداوند به عنوان تنها هدف نهایی از خلقت انسان، بیان می‌کند. با دقت در محتوای این آیات، همان‌گونه که برخی مفسران بیان کرده‌اند اختلاف و تضادی میان این آیات وجود ندارد. به این صورت که برخی از اهداف ذکر شده، هدف مقدماتی، برخی هدف متوسط و برخی هدف نهایی محسوب می‌شود. در این میان، بر نتایج خلقت انسان نیز تأکید شده است. در نتیجه هدف اصلی از خلقت انسان، همان عبودیت خداوند است که آیه ۵۶ سوره ذاریات بر آن تأکید دارد. اما علم امتحان و مانند آن اهدافی هستند که در ضمن عبودیت الهی و مسیر عبادت خداوند، مطرح می‌شود. موضوع رحمت نیز نتیجه عبادت خداوند محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳۱-۱۳۴؛ الطباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۸۸). در این میان آیه ۵۶ سوره ذاریات به روشنی بیان‌کننده هدف از خلقت انسان است. علامه طباطبایی معتقد است این آیه معنای بسیار عمیقی و پر دلالتی دارد (الطباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۶۴). از این منظر می‌توان آیه ۵۶ سوره ذاریات را محور تبیین قرآن کریم از سعادت انسان دانست. خدای متعال در این آیه بیان می‌کند که: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستش کنند (و از این راه تکامل کنند و به من نزدیک شوند)». (ترجمه مکارم شیرازی). مطابق آنچه مفسران از این آیه پر دلالت و مهم در زمینه تبیین نظریه سعادت بشر بیان کرده‌اند (الطوسی، ۱۴۳۴؛ الطبرسی، ۱۴۲۹؛ البحرانی، ۱۴۲۹؛ العروسی، ۱۴۲۹). هدف نهایی خلقت انسان،

عبادت خداوند است و در نتیجه آن ثواب و رحمتی که خداوند برای انسان در نظر گرفته است نصیب او می‌شود. خداوند انسان‌ها به این دلیل خلق نکرده است که آن‌ها را به جهنم ببرد. یا اینکه اراده کرده باشد آن‌ها مرتکب معاصی شوند و به واسطه آن به آتش وارد شوند. بلکه برعکس، هدف رساندن ثواب به انسان‌هاست و این غرض صرفاً با انجام عبادات حاصل می‌شود.

در مجموع آنچه از مطالب مربوط به آیه ۵۶ سوره ذاریات می‌توان برداشت کرد آن است که این آیه بیان صریحی درباره هدف نهایی از خلقت انسان را ارائه می‌دهد. به همین دلیل نظریه سعادت انسان از این آیه و دلالت‌های آن قابل برداشت است. در این آیه خداوند عبادت خود را به عنوان هدف غایی از خلقت جن و انس بیان می‌کند. عبادت در آیه ۵۶ سوره ذاریات در معنای عبادت اختیاری بکار رفته است. بر این اساس هدف اصلی از خلقت انسان، همان عبودیت خداوند است و حقیقت عبودیت که همان رسیدن انسان به خداوند و نزدیک شدن به اوست، نقطه اوج کمال انسان است. این کمال مطلق که از آن به قرب الهی نیز تعبیر می‌شود، هدفی است که بالاتر از آن و در ورای آن هدف دیگری برای انسان قابل تصور نیست.

سعادت عبودیت محور و کمال‌گرایی دولت در قرآن

بر اساس آنچه درباره هدف غایی و نهایی از خلقت انسان بیان شد، می‌توان گفت از منظر قرآن کریم، عبودیت خداوند، محتوای نظریه سعادت انسان را تعیین می‌کند. حال که سعادت انسان در عبودیت خداوند است آیا رسیدن به این هدف بدون وجود دولت و شکلی از اجتماع سیاسی امکان دارد؟ یعنی آیا ضرورت دارد برای تحقق هدفی که انسان‌ها برای آن آفریده شده‌اند که همانا عبادت خداوند و دریافت رحمت الهی است، باید حکومتی تشکیل شود که هدف و غایت اصلی

خویش را تحقق این ویژگی بنیادین ماهیت انسان قرار دهد؟ هر تبیینی از سعادت انسان و غایات او برای نظریه سیاسی، دلالت و استلزامات خاص خود را خواهد داشت. آنچه از تأمل درباره نتایج در نظر گرفتن عبودیت خداوند به عنوان نظریه سعادت انسان می‌توان دریافت کرد آن است که این موضوع برای نظریه سیاسی مورد نظر قرآن کریم، نتایج با اهمیتی دارد. از جمله مهم‌ترین این نتایج، صورت‌بندی نظریه‌ای کمال‌گرایانه درباره دولت و نظریه سیاسی است.

طبق آنچه بیان شد، عبودیت به عنوان نقطه ثقل و محور تبیین سعادت انسان و کمال‌نهایی او، دو استلزام مشخص برای نظریه‌پردازی سیاسی خواهد داشت. این استلزامات را می‌توان در دو سطح «کمال‌گرایی دولت» و «تعیین محتوای کمال» تبیین کرد.

استلزام اول: کمال‌گرایی دولت مبتنی بر ماهیت انسان

عبودیت مستلزم کمال‌گرا بودن دولت و نظریه سیاسی برآمده از آن بر اساس آیات قرآن کریم است. به این دلیل که نظریه سعادت انسان در قرآن، رویکردی عام و جهان‌شمول دارد. هدف نهایی از خلقت همه انسان‌ها را به شکل عام و فراتر از محدودیت‌های سرزمینی، اجتماعی، تاریخی و نژادی مورد توجه قرار می‌دهد. به این معنا که خلقت همه انسان‌ها به گونه‌ای است که گرایش به عبودیت خداوند در سرشت و طبیعت آن‌ها وجود دارد. تأکید بر این عنصر وجود، تعیین‌کننده ماهیت الهی انسان‌ها و ساختار عبودیت محور خلقت آن‌هاست. در نتیجه همه انسان‌ها، از این خصوصیت عام و جهان‌شمول برخوردار هستند. هرچند برخی انسان‌ها در جهت تحقق این خصوصیت عملکرد درستی نداشته باشند. یا اینکه آگاهانه اعمالی برخلاف این ویژگی ساختاری و وجودی انجام دهد. در هر حال خصوصیتی که در این آیه مورد تأکید قرار می‌گیرد، بر اساس

رویکردی عام و معطوف به ماهیت انسان، ارائه می‌شود. در نتیجه در اینجا دفاعی مبتنی بر ماهیت انسان از ضرورت کمال‌گرایانه بودن نظریه سیاسی را شاهد هستیم. از آنجا که انسان، بر اساس ماهیت و ساختار وجودی‌اش، موجودی کمال‌گراست و این کمال مربوط معطوف به ارتباط او با آفریننده‌اش است، در نتیجه نظریه سیاسی و نهادهای سیاسی باید به گونه‌ای تعین و تنظیم شوند که در خدمت تحقق و ارتقا این خیر همگانی و عام برای همه مردم باشند.

استلزام دوم: تعیین محتوای کمال

استلزام دوم، تعیین محتوای غایت و کمالی است که دولت و نهادهای سیاسی باید در جهت تحقق و ارتقا آن تلاش کند. همان‌گونه که بیان شد نظریه سعادت به‌دست‌آمده از آیات قرآن کریم به‌ویژه آیه ۵۶ سوره ذاریات، مبتنی محور عبودیت خداوند با همه جنبه‌ها و عناصر آن است. عبودیت خداوند به عنوان غایت نهایی از خلقت انسان به معنای تبعیت از برنامه‌ها و دستوراتی است که خداوند برای تحقق این هدف غایی برای انسان‌ها مشخص کرده است. تبعیت از دستورات الهی که در آیات قرآن کریم و سنت معصومان (ع) به عنوان تفسیر راستین و حقیقی قرآن کریم بسط یافته است، یک چهارچوب کلی است که جهت حرکت و برنامه‌های دولت و نظام سیاسی را مشخص می‌کند. عملیاتی کردن هدف نهایی از خلقت انسان‌ها و رفع موانع این امر، در واقع فلسفه تشکیل دولت و نظریه سیاسی را مشخص می‌کند. دولت یا قدرت سیاسی به این دلیل تشکیل می‌شود و با این هدف ایجاد می‌شود که قواعد عمومی حیات جمعی را مشخص کند و بر اساس آن قواعد، زندگی تابعان خود را سامان دهد. وضع و اجرای قواعد اجتماعی، مهم‌ترین کارویژه‌ای است که دولت برای تحقق تشکیل شده است (اوزر، ۱۴۰۱:

بر این اساس، دولت و نهادهای سیاسی در تعیین و اجرای ضوابط و الزامات حیات اجتماعی و سیاسی، باید به موضوع ماهیت انسان و غایات او، توجه بنیادین داشته باشد. بدون توجه به ماهیت انسان و خواسته‌های او، نمی‌توان انتظار داشت نظریه سیاسی درست و مطابق با واقع ارائه شود. همان‌گونه که هیوود تأکید کرده است: «در سراسر نظریه سیاسی، یک موضوع جدی وجود دارد و آن عبارت است از اینکه رابطه فرد و جامعه چگونه است. این موضوع در همه بحث‌ها و مجادلات سیاسی از جمله ماهیت عدالت، قلمرو صحیح آزادی، مطلوبیت برابری و ارزش سیاست وجود دارد. از سوی دیگر در دل این موضوع اندیشه طبیعت انسان نهفته است. تقریباً همه آموزه‌ها و اعتقادات سیاسی بر برداشتی از طبیعت انسان، مبتنی هستند.» (هیوود، ۱۳۹۲: ۲۷) هیچ دیدگاهی درباره دولت، به عنوان قدرت سیاسی حاکم بر جامعه (اوزر، ۱۴۰۱: ۲) بدون توجه به ماهیت انسان و نظریه سعادت او، نمی‌تواند به شکلی منسجم و کارآمد ارائه شود. در نتیجه دولت و نهادهای سیاسی مرتبط با آن، باید تحقق بخش سعادت انسان و آن شکلی از حیات و زندگی باشند که از نظریه سعادت انسان استخراج می‌شود. در این میان، عبودیت به معنای غایت انسان‌ها که خلقت انسان‌ها با هدف تحقق آن صورت گرفته است، رویکردی کلی به دولت و ضرورت کمال‌گرایانه آن را مشخص می‌کند. علاوه بر این محتوای اقدامات و تنظیمات دولت و نهادهای سیاسی باید در جهت عبودیت خداوند و زمینه‌سازی برای عملیاتی شدن آن صورت بگیرد. بسط و تفصیل برنامه‌ها و اقدامات لازم در این زمینه، سازمان‌ها و نهادهایی که ضرورت دارد بر اساس این غایت نهایی تشکیل شوند و همچنین رویکردهای سلبی لازم برای حراست از این غایت بنیادین، جنبه‌ها و خصوصیات نظریه دولت کمال‌گرایانه ای خواهد بود که با محوریت عبودیت خداوند، صورت‌بندی می‌شوند.

نتیجه گیری

هر تبیینی از سعادت انسان و غایات او برای دولت، دلالت‌ها و استلزامات خاص خود را در پی دارد. نظریه «عبودیت محور» نیز که با روش تفسیر موضوعی از قرآن کریم حاصل شد، نتایج قابل توجهی برای دولت و نظریه سیاسی دارد. نخستین و مهم‌ترین دلالت این نظریه، کمال‌گرا بودن دولت و نظریه سیاسی برآمده از آن است. بدین ترتیب، تبیین سعادت عبودیت محور انسان، مقدمات نظری لازم برای کمال‌گرا بودن دولت و نظریه سیاسی را فراهم می‌کند. اگر نظریه سعادت انسان، گفتمانی آفاقی داشته باشد و مبتنی بر ماهیت انسان باشد به یک نظریه سیاسی کمال‌گرا و تبیین وظایف و مسئولیت‌های کمال‌گرایانه برای دولت و نهادهای سیاسی شکل گرفته بر اساس این نظریه، منجر خواهد شد. دومین دلالت، تعیین محتوای این کمال‌گرایی است. بدین معنا که ساختار وجودی انسان به‌سوی عبودیت خداوند گرایش دارد. این خصلت که برآمده از ماهیت انسان است و خصلتی عام و جهان‌شمول است، مبنای دفاع از ضرورت نقش‌آفرینی دولت در عرصه خیر و سعادت قرار می‌گیرد.

نظریه سعادت قرآنی، خیر آفاقی عبودیت را که مبتنی بر سرشت مشترک بشری است، در کانون توجه خود جای می‌دهد و دولت را موظف به زمینه‌سازی برای تحقق آن می‌کند. دولت در گفتمان قرآنی نه تنها باید «کمال‌گرا» باشد، بلکه باید «کمال» مشخصی یعنی «عبودیت خداوند» را دنبال کند. وضع و اجرای قواعد عمومی، یعنی مهم‌ترین کارویژه دولت، باید با هدف زمینه‌سازی برای تحقق توحید و عبودیت در اجتماع سیاسی صورت پذیرد. بدین‌سان، دولت علاوه بر کارویژه‌های حداقلی مانند نظم و امنیت، که برای هر شکلی از زندگی ضروری است، باید به سعادت عبودیت محور تابعانش، توجه بنیادین داشته باشد. بر این

اساس، میان نظریه سعادت قرآنی و رویکرد کمال‌گرا به دولت پیوندی نظری و استوار وجود دارد. این پیوند از رهگذر توجه به «ماهیت انسان» و «غایت خلقت» حاصل می‌شود. از این رو، هرگونه نظریه‌پردازی در باب دولت دینی ناگزیر از مواجهه با این دو مؤلفه و صورت‌بندی دلالت‌های آن در عرصه‌ی عمومی و سیاسی خواهد بود. مسئولیت دولت در قبال زندگی سعادتمندانه تابعانش، لزوماً به معنی تحمیل زندگی سعادتمندانه بر آن‌ها نیست.

ماهیت اختیاری و غیر اجبارآمیز سبک زندگی دینی و عبودیت محور توسط برخی آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است (به عنوان نمونه: سوره بقره، آیه ۲۵۶؛ سوره انسان آیه ۳). بلکه به معنای حفظ و ترویج آن شکلی از حیات است که مطابق با ساختار وجودی و ویژگی‌های پایدار ماهیت انسان‌ها است. توجه دولت به عنوان نماینده اجتماع سیاسی و مدافع خیر عمومی جامعه به آموزه سعادت عبودیت محور به معنی کمک به عملی شدن این هدف محوری و فراهم آوردن شرایط تحقق آن است. بدون حمایت دولت و ساختار سیاسی، بسط و گسترش شکل زندگی مطلوب و سعادتمندانه در اجتماع سیاسی امکان‌چندانی برای تحقق و استمرار ندارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad
Shojaian



<https://orcid.org/0009-0005-2491-3028>

منابع

- ارسطو (۱۳۵۶). /خلاق نیکوماخوس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: دانشگاه تهران.
- البحرانی، السید هاشم (۱۴۲۹). *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۹. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۲۶). *لسان العرب*، ج ۳. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- احمدی طباطبایی، سید محمدرضا و شریعتمداری، احمد (۱۴۰۲). *واکاوی مناسبات سعادت و سیاست در فلسفه سیاسی ملاصدرا. حکمت صدرایی*، سال ۱۱، ش ۲، صص ۲-۱۸.
- الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.
- اوزر، آتیلا (۱۴۰۱). *دولت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه باقری. تهران: نشر فروزان روز.
- تورانی، اعلی؛ عمرانیان، سید نرجس و مرتضوی، ام‌البنین (۱۳۹۱). *رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی. آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ش ۱۰، صص ۱۰۷-۱۲۰.
- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۰). *نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی. حقوق اسلامی*، ش ۳۰، صص ۵۹-۷۶.
- شیرزاد، امید (۱۳۹۹). *تأملی بر مفهوم و مبانی دولت کمال‌گرا. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۶۲، صص ۱۷۱-۲۰۰.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۹). *انسان مسئول و تاریخ‌ساز از دیدگاه قرآن*، ترجمه محمد مهدی الله فولادوند. بی‌جا: نشر میزان.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- الطبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۲۹). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۳۴). *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵. قم: ذوی القربی

الطریحی، فخرالدین (۱۴۲۸). *مجمع البحرين*، ج ۲. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۳۱). *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵. قم: ذوی القربی. العسکری، ابی هلال حسن بن عبدالله (۱۴۲۶). *معجم الفروق اللغویه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۴). *حکومت و سعادت در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی (ره)*. *تاریخ فلسفه*، سال ۶، ش ۳، صص ۵۳-۷۲.

الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۲۶). *کتاب العین*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰). *معجم القاموس المحيط*. بیروت: دار المعرفة. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۳). *قاموس القرآن*، ج ۴. تهران: دار الکتاب الإسلامیه. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمدی، حسن (۱۴۰۴). *نسبت سنجی قانون اساسی کمال گرا در حوزه عمومی در پرتو اخلاق گفتمان هابرماس*. *دولت پژوهی*، ش ۴۳.

محمدی، حسن و مشهدی، علی (۱۴۰۳). *حوزه عمومی و کمال گرایی در حقوق اساسی؛ مورد پژوهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۳۰، صص ۵۹-۷۶.

معمری، حمیدرضا و مرتضوی، خدایاری (۱۴۰۰). *واکاوی جایگاه سعادت در مکتب اخلاقی و سیاسی افلاطون*. *سیاست پژوهی / ایرانی*، ش ۲۸، صص ۵۷-۸۰. ملاحسنی، فاطمه؛ سعیدی مهر، محمد و اکبریان، رضا (۱۳۹۲). *کمال گرایی اخلاقی در بوته نقد*. *اندیشه دینی*، ش ۴۸، صص ۴۷-۶۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱). *المثل فی تفسیر الکتاب الله المنزل*، ج ۱۷. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مندوس، سوزان (۱۳۹۵). *بی طرفی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی*، ترجمه فاطمه سادات حسینی. تهران: انتشارات طه.

المصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

میرعابدینی، سید مهدی و گودرزی رئوف، هادی (۱۳۹۲). نظریه سعادت و جایگاه سیاست در اندیشه امام خمینی (ره). *آفاق/امنیت*، ش ۲۱، ص ۵-۲۶.

النافعه، حسن (۲۰۱۳). *مبادئ علم السياسة*. کویت: مکتبة الفلاح للنشر و التوزيع.

هیوود، اندرو (۱۳۹۲). *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: قومس.

References

- Christman, J., & Christman, T. (Eds.). (2009). *Contemporary Debates in Political Philosophy*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Kekes, J. (1997). *Against Liberalism*. New York: Cornell University Press.
- Mulhall, S., & Swift, A. (1992). *Liberals and Communitarians*. Oxford: Basil Blackwell.
- Plant, R. (1994). *Modern Political Thought*. Oxford: Basil Blackwell.
- Wall, S. (2017). Perfectionism in Moral and Political Philosophy. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2017 Edition). Stanford: Stanford University.

Translated References into English

- Abdullah, A. (2015). Government and Happiness in the Political Thought of 'Allamah Tabataba'i. *History of Philosophy*, 6(3), pp. 53-72. [In Persian]
- Ahmadī Tabātabā'ī, S. M. R., & Shariatmadari, A. (2023). An

Analysis of the Relationship between Happiness and Politics in Mullā Ṣadrā's Political Philosophy. *Ḥikmat-i Ṣadrā'ī*, 11(2), pp. 2-18. [In Persian]

Al-'Askari, A. H. H. b. 'A. (2005). *Mu'jam al-Furūq al-Lughawiyyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islamī. [In Arabic]

Al-Bahrānī, S. H. (2008). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān* (Vol. 9). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Al-Farāhīdī, A. b. A. (2005). *Kitāb al-'Ayn*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Al-Fīrūzābādī, M. b. Y. (2009). *Mu'jam al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]

Al-Ḥuwayzī, 'A. A. b. J. (2010). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn* (Vol. 5). Qom: Dhawī al-Qurbā. [In Arabic]

Al-Muṣṭafawī, H. (1989). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm* (Vol. 8). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]

Al-Nāfi'ah, H. (2013). *Mabādi' 'Ilm al-Siyāsah*. Kuwait: Maktabat al-Falāḥ lil-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]

Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. b. M. (1983). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. Tehran: Daftar-e Nashr-e Ketāb. [In Arabic]

Al-Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (2009). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān* (Vol. 18). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]

Al-Ṭabarī, al-F. b. al-Ḥ. (2008). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*

- (Vol. 9). Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Ṭurayhī, F. (2007). *Majma' al-Baḥrayn* (Vol. 2). Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Ṭūsī, M. b. al-Ḥ. (2013). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān* (Vol. 5). Qom: Dhawī al-Qurbā. [In Arabic]
- Aristotle. (1977). *Nicomachean Ethics* (A. Pourhosseini, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Heywood, A. (2013). *An Introduction to Political Theory* (A. 'Ālam, Trans.). Tehran: Qumes. [In Persian]
- Ibn Manzūr, J. M. b. M. (2005). *Lisān al-'Arab* (Vol. 3). Beirut: Mu'assasat al-A'lāmī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic]
- Makārīm Shīrāzī, N. (2000). *Al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal* (Vol. 17). Qom: Madrasat Imām 'Alī b. Abī Ṭālib (a.s.). [In Arabic]
- Malāḥsani, F., Sa'īdī Mehr, M., & Akbariān, R. (2013). Moral Perfectionism under Scrutiny. *Religious Thought*, 48, pp. 47-64. [In Persian]
- Hājī Yūsufī, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Mir'ābedini, S. M., & Goodarzi Ra'ūf, H. (2013). The Theory of Happiness and the Place of Politics in the Thought of Imam Khomeini. *Āfāq-e Amniyyat*, 21, pp. 5-26. [In Persian]
- Mohammadi, H. (2025). Assessing the Perfectionist Constitution in

the Public Sphere in Light of Habermas's Discourse Ethics. *State Studies*, 43. [In Persian]

Mo'amarī, H. R., & Mortazawī, Kh. (2021). An Analysis of the Status of Happiness in Plato's Moral and Political School. *Iranian Political Research*, 28, pp. 57-80. [In Persian]

Qarshī, S. A. A. (1994). *Qāmūs al-Qur'ān* (Vol. 4). Tehran: Dār al-Kitāb al-Islāmiyyah. [In Persian]

Rāsekh, M., & Rafīrī, M. R. (2011). The Relationship between Government and the Good Life: A Perspective on the Perfectionist Approach. *Islamic Law*, 30, pp. 59-76. [In Persian]

Ṣadr, S. M. B. (1980). *The Responsible and History-Making Human Being from the Perspective of the Quran* (M. M. Fulādward, Trans.). [n.p.]: Mīzān Publications. [In Persian]

Shīrẓād, O. (2020). A Reflection on the Concept and Foundations of the Perfectionist State. *Political and International Approaches*, 62, pp. 171-200. [In Persian]

Tūrānī, A., 'Omṛāniān, S. N., & Mortazawī, U. (2012). The Relationship between Happiness and Politics from the Perspective of Fārābī. *Teachings of Islamic Philosophy*, 10, pp. 107-120. [In Persian]

استناد به این مقاله: شجاعیان، محمد. (۱۴۰۵). نسبت سعادت انسان با دولت کمال‌گرا در قرآن کریم. *دولت‌پژوهی*، ۱۲(۴۵)، ۱۱۷-۱۴۸. doi: 10.22054/tssq.2026.87846.1714



This article is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives 4.0 International license